

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

نوزدهم رمضان المبارک ۱۴۴۲ مطابق با ۱۴۰۰/۲/۱۲

ضربت خوردن مولای متقیان علی (علیه السلام) در شب نوزدهم

شام قدر و شب احیا، سر شکافته مولا علی مرتضی به شمشیر جفا در محراب دعا تعزیت و تسلیت باد به همه ارادتمندان و موالیان و محبین اهل بیت عصمت و طهارت و بهترین بهره‌ها از عزاداری‌ها و برکات این شبها نصیب و روزی همه شیعیان و مسلمانان و محرومین جهان باد.

السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ، وَالذَّوْحَةِ الْهَاشِمِيَّةِ، الْمُضِيئَةِ الْمُثْمِرَةِ بِالنُّبُوَّةِ الْمُوَقَّعةِ بِالْإِمَامَةِ، وَعَلَى ضَجْبَيْكَ أَدَمَ وَنُوحَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُحَدِّقِينَ بِكَ وَالْحَافِينَ بِقَبْرِكَ

حضرت امیر (صلوات الله و سلامه علیه) فرمود: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْقَتْلَ عَلَى قَوْمٍ وَ الْمَوْتَ عَلَى آخَرِينَ وَ كُلُّ آتِيَةٍ مَبْنِيَّةٌ كَمَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ، فَطُوبَى لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُقْتُولِينَ فِي طَاعَتِهِ- خداوند برای گروهی کشته شدن و برای گروهی دیگر مرگ را مقرر نموده و هر کدام به اجل معین خود انسان که او مقدر کرده است می‌رسند، پس خوشا به حال مجاهدان راه خدا و کشتگان راه اطاعت او. » (نهج السعاده، جلد ۲، صفحه ۱۰۷)

مناجات علی از سوی نخلستان نمی‌آید صدای دلنشین شاه انس و جان نمی‌آید بجای صوت قرآن چون شده کز خانه حیدر نوایی جز صدای ناله و افغان نمی‌آید

موضوع تدبر:

چه رابطه‌ای بین شکافته شدن دیوار خانه کعبه در ولادت علی (علیه السلام) و شکافته شدن سر مبارک آن حضرت در هنگام شهادتش، وجود دارد؟ به ویژه که آن حضرت هنگام ضربت خوردن می‌فرماید: «فَزَتْ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ- به پروردگار کعبه سوگند، رستگار شدم.» (منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۷۴)

پاسخ:

برای یافتن پاسخ این پرسش باید از خداوندگاری مدد خواست که از جمله نامهای مبارکش «فالق» است «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَاتِي تُوَفَّكُونَ - خداوند شکافنده دانه و هسته است، زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، این است خدای شما چگونه از حق منصرف می‌شوید» (انعام/ ۹۵)

از تعبیر «فَاتِي تُوَفَّكُونَ» در این آیه شریفه می‌فهمیم که در واقع ما باید به دنبال اراده و مقصود خداوندی باشیم که دیوار خانه کعبه مکرمه را شکافت و ولی خود را در آن متولد گردانید و در وقت

شهادت، فرق مبارک همین مولود کعبه را شکافت؛ و نیز از خود او بخواهیم تا هدایتمان کند. به عنوان مقدمه دو صحنه را از نظر می‌گذرانیم اول صحنه شکافته شدن دیوار کعبه:

نگاهی به ماجرای شکافتن دیوار کعبه مکرمه

«یزید بن قعنب گوید: من و عباس بن عبدالمطلب و گروهی از خاندان عبدالعزی در برابر خانه خدا نشسته بودیم که ناگهان دیدیم فاطمه بنت اسد، مادر امیرمؤمنان - علیه السلام - که به آن حضرت حامله بود و نه ماه از مدت حملش می‌گذشت و دچار درد زایمان شده بود وارد شد و به درگاه خداوند عرض کرد: پروردگار! من به تو و پیامبران و کتاب‌هایی که از جانب تو فرستاده شده‌اند ایمان دارم و سخن جدم ابراهیم خلیل را تصدیق می‌کنم و باور دارم که او این خانه والا را بنا کرده و به حق این فرزندی که در شکم دارم سوگند می‌دهم که وضع حمل مرا آسان کنی. یزید بن قعنب می‌گوید: در این هنگام دیدم دیوار پشت کعبه شکافت و فاطمه وارد کعبه شد و از چشمان ما ناپدید گشت و دیوار به هم چسبید. برخاستیم که قفل در خانه کعبه را باز کنیم، قفل باز نشد، دانستیم که این رویداد به فرمان خدا رخ داده است.

پس از چهار روز که گذشت فاطمه از خانه کعبه بیرون آمد و نوزادش امیرمؤمنان - علیه السلام - را روی دست داشت و گفت: من بر زنان گذشته تاریخ برتری یافته‌ام زیرا آسیه دختر مزاحم، خدا را به صورت پنهانی در جایی عبادت می‌کرد که عبادت خدا در آنجا جز از روی ناچاری سزاوار نبود، و مریم دختر عمران آن شاخه خشکیده خرما را با دستش تکان داد تا آنکه خرمایی تازه از آن فرو ریخت و خورد. ولی من وارد خانه خدا شدم و از میوه‌ها و نعمتهای بهشتی خوردم و وقتی خواستم خارج شوم هاتفی به من گفت: فاطمه! او را علی نام بگذار، چرا که او بلند مرتبه است و خداوند علی اعلی می‌گوید نام او را از نام خودم مشتق ساختم. او را به آداب و اخلاق خودم تربیت کردم و از علوم پیچیده خود آگاهش نمودم او کسی است که بت‌ها را در خانه من می‌شکند و بر بام خانه ام اذان می‌گوید و مرا به مجد و بزرگواری یاد می‌کند. خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد و از او فرمان برد و وای بر کسی که او را دشمن بدارد و فرمانش نبرد. « (شیخ طوسی، امالی، ص ۸۰، شیخ صدوق علل الشرایع، ص ۵۶)

نگاهی به شب قبل از ماجرای شهادت

در شب نوزدهم ماه رمضان امام در خانه دخترش ام کلثوم میهمان بود. در آن شب نیز هنگام افطار بیش از سه لقمه غذا نخورد. ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌گوید: «وقت افطار در شب نوزدهم ماه رمضان پدرم میهمان ما بود. برای آن حضرت طبقی که در آن دو قرص نان جو و کاسه‌ای از شیر و نمک ساییده شده بود، گذاشتم. پس از آن که امام از نماز مغرب فارغ شدند، سر سفره حاضر شدند، هنگامی که چشم ایشان به غذا افتاد و خوب آن را نگریستند، سر خود را با تاسف تکان داده و فرمودند که کاسه شیر را بردار و با اندکی قرص نان و نمک افطار کردند. پس از سپاس به بارگاه خداوند برای نماز و نیایش برخاست. حضرت پیوسته مشغول رکوع، سجود، دعا و تضرع بودند.

امام (علیه‌السلام) تمام شب را بیدار بودند و خداوند متعال را پیوسته عبادت می‌کردند و در آن شب گاه و بی‌گاه از اطاق خویش بیرون می‌رفتند و با نگاه به آسمان نیلگون می‌فرمود: «به خدا سوگند این همان شبی است که محبوبم و آموزگارم به من وعده داده است. به خداوند سوگند، هرگز دروغ نگفته‌ام و از

رسول خدا دروغ نشنیده‌ام، همانا امشب آن شبی است که به من وعده شهادت داده شده است.» (شیخ عباس، منتهی الآمال، چاپ گیتی، انتشارات کتابچی، ج ۱، ص ۱۷۲)

دخترش به بابا عرض کرد: «ما هذا الذی قد اسهرک؟» چرا امشب بیداری؟ چه حادثه ای بیدارت نگاه داشته است؟ حضرت فرمود: «انی مقتول لو قد اصبحت» به هنگام صبح بر من ضربت خواهند زد، ضربتی که به شهادت ختم می گردد. (الارشاد، ج ۱، ص ۱۶)

ماجرای شکافتن فرق مبارک ولی الله الاعظم

حضرت علی علیه السلام پس از سر دادن اذان بر بام مسجد، به زیر می آید و به محراب قدم می گذارد، به نماز می ایستد. صف های مرتب مردم بسته می شود و غریبه ای به زحمت خود را در صف اول پشت سر امام جای می دهد. هنگامی که آن حضرت وارد محراب مسجد شد و مشغول خواندن نماز گردید و سر از سجده اول برداشت، نخست شبیب بن بجره با شمشیر برآن بر وی هجوم آورد، ولیکن شمشیرش به طاق محراب اصابت کرد و پس از او، عبدالرحمن بن ملجم مرادی فریادی برداشت: "الله الحکم یا علی، لا لک و لا لأصحابک!" و شمشیر خویش را بر فرق نازنین حضرت علی(ع) فرود آورد و سر مبارکش را تا به محل سجده گاهش شکافت. (منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۷۲) حضرت علی(ع) در محراب مسجد، افتاد و در همان هنگام فرمود: «بسم الله و بالله و علی ملّة رسول الله، فزت و ربّ الکعبه؛ سوگند به خدای کعبه، رستگار شدم.» (منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۷۴)

به نماز بست قامت که نهد به عرش پا را به خدا علی نبیند به نماز جز خدا را
به نماز آخرینش چه گذشت من ندانم که ندای دعوت آمد شه ملک لافتی را
همه اهل بیت عصمت زسرا برون دویدند ابّا و واعلیا بنمود پر فضا را
نمازگزاران مسجد کوفه، برخی در پی شبیب و ابن ملجم رفته تا آن ها را ببابند و برخی در اطراف حضرت علی(ع) گرد آمده و به سر و صورت خود می زدند و برای آن حضرت گریه می نمودند. حضرت علی(ع)، در حالی که خون از سر و صورت شریفش جاری بود، فرمود: «هذا ما وعدنا الله و رسوله - این همان وعده ای است که خداوند متعال و رسول گرامی اوست به من داده اند.» (منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۷۴)

طیبب آوردند، بعد از معاینه گفت: شمشیر، آغشته به سمی کشنده است و از دست من کاری ساخته نیست. و توصیه کرد که اگر شیر میل کند، حالش ممکن است بهتر شود؛ این خبر به گوش مردم رسید.

اصبغ بن نباته می گوید وقتی وارد حیاط خانه حضرت شدم ، دیدم اطفال یتیم با کاسه شیر در دست منتظرند. یکی از آنها را که بسیار مستمند بود می شناختم و می دانستم ارتزاق او از یک بز است که یا خودشان از شیرش می خورند یا آن را می فروشند و با پول آن زندگی می گذرانند. همچنین بچه هایی را دیدم که با کاسه شیر ایستاده بودند پرسیدم شما که چیزی ندارید چرا شیر آورده اید؟ جوابی دردناک به من دادند. آنان عرض کردند اگر مولایمان حضرت علی(ع) حالش خوب نشود ما می میریم. حاضریم چند روزی گرسنگی بکشیم که حال امیرالمؤمنین خوب شود.

حضرت امیرالمؤمنین به امام حسن مجتبی(ع) فرمودند: دل این مردم را نشکنید، شیرها را از آنها تحویل بگیرید و در ظرف بزرگی بریزید و از آن ظرف برای من شیر بیاورید. این سخن حضرت نشان از توجه به مردم و نشکستن دل آنها حتی در آن لحظه دارد.

شیر را آوردند و حضرت فرمود از این شیر برای ابن ملجم هم ببرید تا بنوشد. امیرالمؤمنین حتی در لحظه آخر عمر نیز بزرگی، رأفت و مهربانی خود را نشان می‌دهد و نسبت به قاتل خود نیز از مهربانی و عطوفت کم نمی‌گذارد.

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم

از دیوار شکافته خانه خدا تا فرق شکافته ولی خدا

باید اعتراف نمود که علی (علیه السلام) فریاد بلند توحید و جان و حقیقت کعبه است و تفسیر منصفانه ماجرای شکافته شدن دیوار کعبه و بیرون آمدن ولی خدا از داخل آن (که به اعتراف دوست و شمن نظیری برای او و تولدش نبود)، چیزی جز اراده الهی در پیش رو نهادن یک الگوی کامل برای اهل ایمان نیست.

او که از زمان شکافتن خانه خدا تا شکافتن فرق مبارکش راهی جز اطاعت امر خدا نپیمود. و به همین دلیل بود که در هنگام شهادت فرمود: «بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله، فزت و رب الكعبه» این سخن، همان تفسیر کلام او درباره شهادت است: «... فَطُوبَى لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمُقْتُولِينَ فِي طَاعَتِهِ - پس خوشا به حال مجاهدان راه خدا و کشتگان راه اطاعت او».

آن کسی به خدای کعبه سوگند می‌خورد، رستگار شده است که مجاهد کشته شده در راه اطاعت خدا باشد. او امیر و سرور مؤمنان عالم است ما از زندگانی سراسر خدائی او چه درسی باید بگیریم؟

فرمود: «جاهدوا فی سبیل الله بآیدیکم فإن لم تقدروا فجاهدوا بالسینکم فإن لم تقدروا فجاهدوا بقلوبکم - در راه خدا با دستها (و جوارحتان) جهاد و مقابله کنید و اگر نتوانستید با زبانتان و اگر نتوانستید (لاقل) با دلهایتان مجاهده نمائید (نسبت به دشمن احساس دشمنی و انزجار نمائید)» (مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۶)

و نیز از سخنان آن مهر تابان ولایت است که «لَیسَ عَنِ الْمَوْتِ مَحِیْذٌ وَ لَا مَحِیْصٌ. مَنْ لَمْ یُقْتَلَ مَاتَ، إِنَّ أَفْضَلَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ - از مرگ راه فرار و گریزی نیست، کسی که کشته نشود (بالاخره) خواهد مُرد، (آری) بهترین مرگ و میرها کشته شدن در راه خداست» (بحار، ج ۲، ص ۵۵۳)

روضة: وداع اسوه پاکان عالم

لحظات آخر عمر مبارک امیرالمؤمنین بود. همه بچه های فاطمه دور بسترش جمع بودند گاهی مولا از حال می رفت، گاهی به هوش می آمد. فرمود: عباسم را بگویند بیاید کنار بستم، ابوالفضل آمد، عباس را بغل کرد، چشم های عباس را بوسید سفارش حسین را به عباس کرد. دستهای حسین را در دستهای عباس گذاشت، عباسم مبادا حسین را تنها بگذاری، پسر من هنگامی که روز عاشورا شد وارد شریعه شدی مبادا آب بیاشامی و برادرت تشنه باشد. آری اینجا علی سفارش حسین را به عباس کرد، آن شبی که فاطمه از دنیا می رفت سفارش حسین را به علی کرد. در شهادت امیرالمؤمنین (ع) قاتل فقط یک ضربه زد و فرار کرد. به علاوه از پشت و مخفیانه بود. ولی شهادت امام حسین (ع) در ملأعام بود. لشکریان و تماشاچیان همگی از مسلمین و نمازگزاران بودند و همه ریختن خون پسر رسول الله (ص) را افتخار می دانستند. می زدند و می کشتند و قطعه قطعه می کردند. و خود را پیروز می دانستند. ابن ملجم

فرار کرد، ولی آنان همانند قهرمانان که برای معرفی و شناخته شدن بالای سکوی قهرمانی می روند، سر بریده امام حسین (ع) را بر بالای نیزه کردند و آنرا نشان جمعیت دادند.

امشب علی بوسید چشم مست عباس دست حسینش را سپردی دست عباس

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم